

Study the Free Market Views of Democracy; A Case Study of BBC Persian in 2017-2022

Nooh Monavvary  | Tanin Osfouri 

Abstract

Although the credibility of democracy is so widespread these days that most people believe they understand its ultimate meaning well and many consider its existence certain, the theory of democracy presently faces fundamental criticisms and challenges. Of course, criticisms of this concept have been raised in various ways since the very beginning in Athens, from Plato to the present, and in some instances, these criticisms have also supported one another. However, what has now changed, and what is the focus of this research, is the concept of modern democracy and the criticisms directed against it. A brief review of some reflections on democracy, an explanation of its challenges within the theories of free market thinkers such as von Hayek and Milton Friedman, and an analysis of media content are the objectives of this study to understand the narrative of democracy currently being promoted and propagated. According to the research findings, citing the theories of Hayek and Friedman, it will be demonstrated what form of democracy they envisage along with economic liberalization and the implementation of neoliberal policies. Furthermore, the media serve as justifiers and stabilizers of late capitalist relations and play a role in constructing a neoliberal order. Consequently, the media today significantly contribute to the dissemination and promotion of free-market democracy, often employing human rights activists and political analysts as agents. This article endeavors to illustrate how human rights activists, through Persian-language media abroad, seek to implement neoliberal policies by advancing pro-democracy discourse. The methodology employed is content analysis within a qualitative framework, with an emphasis on features such as market freedom, democracy, and human rights. In accordance with the adopted approach, the units of observation and analysis are designated as human rights activists. Recognizing the media as a pivotal instrument of neoliberal policies, this study examines BBC Persian, the most popular Persian-language network at present, focusing particularly on its content. The analysis centers on the Pargar program, which features debates among experts, selected as a representative example. Additionally, considering recent developments and protests from 1396 to 1400, approximately 1200 minutes of this program were analyzed. The findings reveal that most opinions, within the main axes of human rights and democracy, are categorized into three groups: political economy (including economic freedom and the state/class), actions (such as humanitarian intervention, military intervention, terrorism, sanctions, and social movements), and religion and media.

برآمدن خوانش بازار آزادی از دموکراسی؛

بررسی موردی شبکه بی‌بی‌سی فارسی در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰

نوح منوری^۱ | طنین عصفوری^۲

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: nonavvary@t.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: taninosfoury@ut.ac.ir

چکیده

هرچند که اعتبار دموکراسی این روزها چنان گسترده است که اغلب مردم می‌پندارند که مفهوم غایی آن را به‌خوبی می‌دانند و بسیاری وجود آن را مسلم و قطعی در نظر می‌گیرند اما نظریه‌ی دموکراسی اکنون با انتقادات و چالش‌های اساسی مواجه است. البته انتقادات به این انگاره از همان ابتدا در آتن و از افلاطون تا کنون به شیوه‌های گوناگون مطرح بوده است که در برخی موارد این انتقادات یاری‌دهنده یکدیگر نیز بوده‌اند. اما آنچه که اکنون دستخوش تغییر شده و نشانه‌گیری ما در این پژوهش هم به آن سمت است، انگاره‌ی دموکراسی مدرن و انتقادات وارده بر آن است. بازخوانی اجمالی برخی تاملات پیرامون دموکراسی و تبیین چالش‌های آن با توجه به نظریات اندیشمندان بازار آزادی همچون فون هابک و میلتون فریدمن و بررسی آنچه که در محتوای رسانه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود هدفی است که در این پژوهش دنبال می‌شود تا به این فهم دست پیدا شود که امروزه چه خوانشی از دموکراسی ترویج و تبلیغ می‌شود. طبق یافته‌های تحقیق، با استناد به نظریات هابک و فریدمن، نشان داده خواهد شد که استقرار دموکراسی مدنظر این اندیشمندان، چه نوعی از دموکراسی را معرفی می‌کند که توأمان با آزادسازی اقتصادی و اعمال سیاست‌های نئولیبرالی محقق خواهد شد. همچنین در این میان رسانه‌ها، توجیه‌کننده و تثبیت‌کننده مناسبات سرمایه‌داری متأخر هستند و در ایجاد نظم نئولیبرالی نقش آفرینی می‌کنند. بنابراین رسانه‌ها امروزه نقش موثری در تبلیغ و ترویج دموکراسی بازار آزاد بازی می‌کنند و در این بین از فعالان حقوق بشر و تحلیل‌گران سیاسی به‌عنوان بازیگران خود استفاده می‌کنند. در این مقاله تلاش شده است تا نشان داده شود که چگونه فعالان حقوق بشر از طریق رسانه‌های فارسی

زبان خارج از کشور، با ترویج گفتمان دموکراسی خواهی سعی بر پیاده سازی سیاست های نئولیبرالی در کشور را دارند. در این تحقیق از روش تحلیل مضامین با رویکرد کیفی استفاده شده است و به دنبال برجسته سازی خصیصه های مشخصی همچون آزادی بازار، دموکراسی و حقوق بشر بوده ایم. همچنین با توجه به رویکرد اتخاذ شده، واحد مشاهده و واحد تحلیل فعالان حقوق بشر در نظر گرفته شده اند. با توجه به اهمیت رسانه به عنوان یکی از بازوهای سیاست های نئولیبرال برای بررسی محتوای آن ها به سراغ رسانه بی بی سی فارسی، که پرمخاطب ترین شبکه فارسی زبان در حال حاضر است رفته ایم. پس از بررسی این شبکه، برنامه پرگار که به صورت مباحثه میان صاحب نظران برگزار می شود به عنوان نمونه در نظر گرفته شده است. همچنین با توجه به تغییر و تحولات شکل گرفته و اعتراضات در سال های اخیر، بازه زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ انتخاب شد. در نهایت با پیاده سازی تقریباً ۱۲۰۰ دقیقه از این برنامه، یافته های تحقیق به ما نشان می دهند که اکثر نظرات با در نظر گرفتن دو محور اصلی حقوق بشر و دموکراسی به سه گروه با عناوین اقتصاد سیاسی (شامل آزادی اقتصادی و دولت/طبقه)، کنش ها (شامل مداخله بشردوستانه، مداخله نظامی، تروریسم، تحریم و جنبش های اجتماعی) و دین و رسانه تقسیم می شوند.

کلیدواژه ها: دموکراسی، آزادی، بازار آزاد، نئولیبرالیسم، رسانه، فعالان حقوق بشر.

۱- مقدمه و بیان مسئله

موضوع دموکراسی هیچگاه موضوعی بی ارتباط با مسائل اقتصادی نبوده است. نقطه عطف مهم در این مسئله و در نسبت اقتصاد سیاسی و دموکراسی را می توان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ یافت. در آن زمان صدای قدرتمندی از دل مبارزات در اروپا و آمریکا برخاست که مشروعیت سرمایه داری را به چالش می کشید. پیش از آن، دفاع جریان اصلی و راست گرا در برابر چنین صداهایی این بود که دخالت کینزی توسط دولت، ثابت کرده است که سرمایه داری می تواند نیازهای مردم را برآورده کند. این ادعا اما در آن زمان و در مواجهه با بحران اقتصادی، کاملاً بی اعتبار شده بود. بنابراین دخالت دولت، نه همچون راه حل، بلکه همچون مشکلی، معرفی شد. این استدلال، به ویژه برای کسانی خوشایند بود که بیشتر در فعالیت های مالی دست داشتند و نه در تولید؛ زیرا در ایدئولوژی جدید، پول درآوردن از هر راهی، مقدس دانسته می شد. نئولیبرالیسم، در خانه نشستن و دریافت بهره و با سود سهام را انگیزه ای برای تولید و در نتیجه یک فعالیت اجتماعی ارزشمند می دانست. اما چیزی بیشتر از توجیه گری در میان بود. در اواسط دهه ی ۱۹۷۰ احساس استیصال، محافل سرمایه داری را فرا گرفته بود. نخستین نشانه های بحران در سیستم آن ها، با رشد فزاینده ی احساس اعتماد به نفس و جسارت در بین

کارگران همراه شده بود. پیش تر از آن، یعنی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، تلاش‌هایی مانند کنترل دستمزدها برای مقابله با کارگران صورت گرفته بود که موثر واقع نشد. این کنترل شاید برای یک یا دو سال کارایی داشت، اما سبب گسترش ناراضایتی در میان کارگران شد و مبارزه جویی در میان کارگران حتی در مراکزی که قبلاً به سختی می‌شد اثری از آن را یافت، افزایش داد. سرانجام، این کنترل‌ها در میان امواج اعتصاب‌ها درهم شکست. به نظر می‌رسید که نگرش دوباره تولد یافته‌ی بازار آزاد که توسط فریدمن و هایک مطرح شده بود، راه برون رفت را نشان می‌دهد. آن‌ها ادعا می‌کردند که اگر اقتصاد از شر اختلال‌گری در بازار خلاص شود - خواه این اختلال ناشی از مداخله دولت باشد یا از دخالت اتحادیه‌های کارگری در روند انعطاف‌پذیر بازار کار - همه مشکلات حل خواهد شد. آن‌ها معتقد بودند، تجارت آزاد، از ایجاد اختلال در قیمت‌ها توسط انحصارات جلوگیری خواهد کرد و سطح بیکاری در نرخ طبیعی خود که برای جلوگیری از بالا کشیده شدن سود توسط دستمزدها لازم است، تثبیت خواهد شد. نئولیبرالیسم که نسخه‌ای مدرن از سرمایه‌داری بود خود را با اصل بنیادین تایید بازار آزاد سازگار می‌کرد. به عبارتی نظریه پردازان بازار آزاد چه در مکتب اتریش و در نزد هایک و چه در مکتب شیکاگو و فریدمن، نئولیبرالیسم را مقررات‌زدایی از صنعت و گردش سرمایه و همچنین کاستن از حمایت‌های دولت در بخش‌های عمومی همچون رفاه، بهداشت و آموزش و تبدیل هر نوع نیاز و خواست بشری به بنگاهی سودآور می‌دانستند. ماهیت نئولیبرالیسم تلاش برای بازسازی و تقویت قدرت طبقاتی به نفع سرمایه است. سیاست‌های نئولیبرال از درون الزامات نظام‌مند واقعیت اجتماعی سرمایه‌داری سربرآورد. به بیان دقیق‌تر، چرخش نئولیبرالی منعکس‌کننده‌ی الزامات انباشت سرمایه در عصر بین‌المللی شدن بود؛ یعنی سرمایه‌ای که جغرافیای انباشتش به نحوی فزاینده در پهنه‌ی جهان گسترش می‌یابد. این منطق سرانجام در تمامی صورت‌بندی‌های اجتماعی نفوذ کرده و در پی تضمین شرایط بازتولید سرمایه‌داری در سطح جهانی است (هنیه، ۱۳۹۹: ۴۱). در کنار این باور به جهانی کردن سرمایه‌داری بخشی از محققان دانشگاهی نیز متقاعد شده بودند که مداخلات دولتی بخشی از مشکلات جوامع است و هرچه که دولت‌ها بیشتر وادار به عقب نشینی شوند و تصمیم‌گیری‌های اساسی به نیروهای بازار سپرده شود برای رفاه نیز مفیدتر است. برای رسیدن به چنین سرانجامی، مجموعه سیاست‌هایی هم تدوین شد و مؤسساتی از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی هم عمده‌ترین سازمان‌دهندگان این دگرگونی‌ها شدند. مجموعه این سیاست‌ها که خود را در معنای بازار آزاد و آزادی معنا می‌کند سبب شد تا به تعبیر برخی از متفکران، اغلب نئولیبرال‌ها، دموکراسی و سرمایه‌داری را معادل یکدیگر قرار دهند.

هایک با نقد دموکراسی نمایندگی بر این باور است که این نوع از دموکراسی مانعی بر سر راه محدود ساختن دولت بوده و کنترل حکومت به دست اکثریت مردم، ضرورتی برای هیچ نظارت دیگر باقی نمی‌گذارد. به اعتقاد وی دموکراسی نامحدود به این شیوه پدید آمد و مشکل امروز نیز، همین دموکراسی نامحدود است. از نظر هایک، به طور کلی تصمیمات اکثریت، نسبت به تصمیمات فردی نابخردانه‌تر است، زیرا با تفکر کمتر در مورد نتایج و ملاحظات سطحی‌تری از واقعیت‌ها اتخاذ شده‌اند (باتلر، ۱۳۸۷: ۱۸۶). به اعتقاد او، ریشه شر، اختیار نامحدود قوه مقننه در دموکراسی‌های امروزی است. هر چه نمایندگان اکثریت اقدام به آن را برای حفظ پشتیبانی اکثریت به مصلحت بدانند، پارلمان دارای حق حاکمیت، قادر به انجام آن است؛ ولی بسیار شوخی زشتی است که بر هر چیزی که نمایندگان منتخب اکثریت تصمیم بگیرند، نام قانون بگذارند و بر هر بخشنامه‌ای که آنان صادر کنند، هر قدر هم به سود یا زیان گروهی از افراد باشد، وصف حکومت قانون اطلاق کنند. به نظر هایک، اینکه وقتی اکثریت اعمال حکومت را تأیید کند، حکومت قانون حفظ شده است، چیزی جز بازی با الفاظ نیست. هایک در باب طرفداری از حکومت قانون، تا بدان جا پیش می‌رود که می‌گوید: «گرچه دلایل قوی بر ترجیح حکومت دموکراتیک محدود بر حکومت غیردموکراتیک وجود دارد، باید اعتراف کنم که من حکومت غیردموکراتیک، ولی تابع قانون را به حکومت دموکراتیک نامحدود ترجیح می‌دهم» (هایک، ۱۳۹۲: ۱۰۹). بنابر سخنان هایک، او و طرفداران بازار آزاد منطقی نمی‌توانند با هر نوع برنامه سیاسی دموکراتیکی موافق باشند زیرا اگر بنا باشد بر مبنای اصول دموکراتیک احزابی بر سر کار بیایند که طالب مداخله مردم در زندگی خود باشند، منجر به اصلاحات اقتصادی خواهد شد و هر اصلاحی هم از نظر آنان مداخله‌گری است. در ادامه و از طرفی فریدمن در کتاب *سرمایه‌داری و آزادی*، بر نقش آزادی اقتصادی برای دستیابی به آزادی سیاسی تأکید می‌کند و معتقد است «نظام اقتصادی در ارتقای جامعه‌ی آزاد نقشی دوگانه بازی می‌کند. از یک سو آزادی در نظام اقتصادی، جزئی از مفهوم گسترده‌ی آزادی است و بنابراین آزادی اقتصادی خود یک هدف است. از سوی دیگر، آزادی اقتصادی ابزاری ضروری برای دستیابی به آزادی سیاسی است» (فریدمن، ۱۳۹۹: ۱۷). «نظام اقتصادی، که وسیله‌ی نیل به آزادی سیاسی تلقی می‌شود، به دلیل تأثیرش در تمرکز یا توزیع قدرت اهمیت دارد. نوع سازمان اقتصادی که مستقیماً آزادی اقتصادی را تأمین می‌کند، یعنی سرمایه‌داری رقابتی، نیز در ارتقای آزادی سیاسی موثر است، زیرا قدرت اقتصادی را از قدرت سیاسی جدا کرده و بدین ترتیب به یکی امکان می‌دهد تا باعث تعادل دیگری هم بشود» (همان: ۱۸). فریدمن همچنین در راستای تقدم بازار بر دموکراسی در کتاب *آزادی انتخاب* مطرح می‌کند که «آزادی اقتصادی شرط اصلی آزادی سیاسی است. همین که مردم را آزاد بگذارند که با یکدیگر همکاری کنند بی‌آنکه اجباری در میان باشد یا قدرتی به هدایت

آنان پردازد، محدود اعمال قدرت سیاسی نیز خودبه‌خود محدود خواهد شد. علاوه بر این، همین که قدرت متفرق شود، قدرت بازار آزاد خودبه‌خود به صورت روزنه‌ای در خواهد آمد که می‌تواند از تمرکز یافتن قدرت سیاسی عملاً جلوگیری کند. تمرکز هر دو شکل قدرت سیاسی و اقتصادی در یک‌جا، تمرکزی است که مطمئناً به بروز زور و استبداد خواهد انجامید» (فریدمن و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۳).

آنچه که از گفته‌های فریدمن و هایک به خوبی می‌توان مشاهده کرد، صورت‌بندی متفاوت آن‌ها از مفاهیمی همچون دموکراسی و آزادی است. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، سیاست‌های نئولیبرال، با تقلیل آزادی به آزادی بازار، دموکراسی‌ها را تضعیف کرده‌اند و مفاهیمی که قرار بود در خدمت حل مسئله‌ی اصلی یعنی رفع تخصیص طبقاتی باشد، زیرا که دست‌یابی به هرگونه آزادی جز از طریق رفع تبعیض‌های طبقاتی ممکن نیست، امروزه توسط آن‌ها روبرو شده تا هرگونه ارتباط آن را با نابرابری اجتماعی قطع کنند (اباذری، ۱۴۰۰: ۱۴۰).

با تمام این مقدمات باید گفت که مسئله این تحقیق، مطالعه بر روی نسبت میان اقتصاد سیاسی و دموکراسی است. جوامع در آستانه قرن بیست و یکم و پس از آن، با ظهور و بروز نئولیبرالیسم، فرآیند عمیقی از تعریف مجدد هویت‌های جمعی را از سر می‌گذرانند و دموکراسی یکی از آن محل‌های مورد مناقشه است.

پس از اعتراضات مردم ایران در دی ماه ۱۳۹۶ بر سر گرانی و اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ در جریان گران شدن نرخ بنزین، یکی از گفتمان‌هایی که میان منتقدان حکومت رواج یافت، گفتمان حقوق بشر و دموکراسی‌خواهی بود. مفاهیمی که شاید ظهور و بروز و رواج یافتنشان بی‌ارتباط به سیاست‌های نئولیبرالی، که منجر به آن حوادث شده بودند، و ادبیات نئولیبرالی برگرفته از آن و حاکم بر وضعیت کنونی ما نباشد. به مرور زمان مسئله گرانی و اعتراضات، بدون توجه به منشا بروز آن که اجرای سیاست‌های نئولیبرالی از طرف حاکمیت بود در ادبیاتی نئولیبرالی ادغام شد تا تحلیل و نقد منشا وضع موجود به حاشیه رود و گفتمان اعتراضی نیز تا سر حد دوگانه‌ی خیر و شر و مقاومت و مقابله‌ی صرف با حکومت فروکاسته شود. آنچه که در ایران، در این سال‌ها از دموکراسی بازنمایی می‌شود، به‌نظر می‌رسد که وجهی از آن باشد که از مسئله اقتصادسیاسی تهی شده است. امروزه فعالان حقوق بشر و مخالفان حکومت بر دموکراسی‌ای تاکید می‌کنند که تنها در مخالفت با حاکمیت تعریف شده و مشکلات و معضلات اقتصادی را دربر نمی‌گیرد و آنچه که در پس هر اعتراض در گذر زمان به‌جا مانده است تنها وجه سرکوب آن است. اما در مقابل در سال‌های اخیر به‌ویژه از سال ۱۳۹۶ شاهد آن بوده‌ایم که بیشتر اعتراضات صورت گرفته در کشور بدلیل مسائل اقتصادی بوده است. بنابر آمار اعلام شده از سوی بانک مرکزی، نرخ تورم به میزان شدید در حال افزایش بوده است، به‌طوری که این نرخ که در سال ۱۳۹۶، ۹٫۶ درصد بوده است در سال ۱۴۰۰ به عدد ۴۶٫۲ درصد

رسیده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). این آمار به ما نشان می‌دهد که چرا نمی‌توان برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک به سمت گفتمانی برویم که مناسبات اقتصاد سیاسی را نادیده گرفته است. بنابراین با توجه به شواهد، ضرورت پیوند دموکراسی مطرح شده که خود می‌تواند به تثبیت‌کننده گفتمان بازار آزاد بدل شود با اقتصاد سیاسی ایجاد می‌شود. همچنین این پرسش مطرح است که محتوای این دست از رسانه‌ها عموماً در قالبی سیاسی سعی بر سیاست‌زدایی، سوق دادن افراد به سمت یک فردگرایی بی‌سابقه و طبیعی جلوه دادن نتایج سیاست‌های بازار آزاد دارند. رسانه‌هایی که در عین حال که حضور آمریکا در عراق و افغانستان را طبیعی قلمداد می‌کنند، از تبعات پیاده‌سازی سیاست‌های پسران شیکاگو در زمان پینوشه در شیلی نیز چیزی به میان نمی‌آورند. همانطور که گفته شد رسانه‌ها امروز یکی از بازوهای اصلی پیاده‌سازی و ترویج عقلانیت نئولیبرال در میان مردم هستند که شاید امروزه یکی از عوامل ترویج دال تهی دموکراسی – همان دموکراسی مورد نظر هایک و فریدمن – در میان مردم باشد. بنابراین بررسی یکی از رسانه‌هایی که امروزه مورد اقبال اکثریت مردم است شاید بتواند ما را به پاسخی برای پرسش‌هایمان برساند.

۲- پیشینه تحقیق و ملاحظات نظری

۲-۱ پیشینه تحقیق

در مقاله‌ای از رابرت کاتنر^۱ با موضوع «دموکراسی و سرمایه‌داری» (۲۰۱۸)، وی به بررسی چگونگی تعامل دموکراسی و سرمایه‌داری در جهان می‌پردازد. او سپس به بررسی مشکلاتی که به دنبال تأثیر سرمایه‌داری بر دموکراسی می‌آیند، از جمله تملک استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات منفی سرمایه‌داری بر رفاه اقتصادی و اجتماعی اشاره می‌کند. نویسنده در پایان مقاله به بررسی راهکارهایی برای بهبود رابطه دموکراسی و سرمایه‌داری می‌پردازد، از جمله تقویت نظام دموکراتیک، کنترل تملک و استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، توسعه یک سیاست اقتصادی منصفانه، و توسعه یک نظام مالی منصفانه.

پرانا بدران^۲ در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی و سرمایه‌داری: آیا می‌توانند در طولانی مدت سازگار باشند؟» (۲۰۱۱) به بررسی رابطه دموکراسی و سرمایه‌داری پرداخته و معتقد است که رابطه میان دموکراسی و سرمایه‌داری می‌تواند به صورت تعامل مثبت و منفی باشد. او به مزایا و معایب هر یک از این دو سیستم در جامعه اشاره می‌کند و به بررسی تأثیر آن‌ها بر توسعه اقتصادی و توزیع درآمد در

^۱ . Robert Kuttner

^۲ . Pranab Bardhan

جوامع مختلف جهان می‌پردازد. در این مقاله، نویسنده به بررسی چالش‌هایی که برای تعامل میان دموکراسی و سرمایه‌داری وجود دارد، از جمله فساد، تفاوت‌های طبقاتی، تضعیف نهادهای دموکراتیک و کنترل رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی توسط سرمایه‌داران، اشاره می‌کند. همچنین، نویسنده به بررسی راهکارهایی برای بهبود رابطه بین دموکراسی و سرمایه‌داری و توسعه اقتصادی، از جمله تقویت نظام دموکراتیک، کنترل تملک و استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، توسعه یک سیاست اقتصادی منصفانه، و توسعه یک نظام مالی منصفانه می‌پردازد.

همچنین جان دریژک^۱ در مقاله «دموکراسی در دوران سرمایه‌داری: ایده‌آل‌ها، محدودیت‌ها و منازعات» (۱۹۹۷) معتقد است دموکراسی در معرض تهدید نیروهای مختلفی است که از اقتصاد سرمایه‌داری فراملی سرچشمه می‌گیرند. دریژک در این مقاله این نیروها را ترسیم کرده، چگونگی دفاع از دموکراسی در برابر آن‌ها را در نظر گرفته و چشم‌انداز تعمیق دموکراسی را نیز بررسی می‌کند. او ارتباطات دموکراتیک در جامعه مدنی، جنبش‌های اجتماعی و محیط‌های کار را محتمل‌ترین مکان‌ها برای احیای انگیزه دموکراتیک می‌داند.

جان کین در کتاب خود با موضوع رسانه‌ها و دموکراسی نشان می‌دهد که گرچه در قرن ۱۸، دشمن بزرگ قائلان به آزادی بیان و مطبوعات حکومت‌های مستبد و مقتدر بودند، اما افول اقتدار این حکومت‌ها و استقرار نظام‌های دموکراتیک به تحقق آن منجر نشد. سلطه نیروهای بازار بر جامعه معدنی در بسیاری از رژیم‌های دموکراتیک، استقرار عرصه‌ای عمومی برای تبادل آزادانه اطلاعات را به آرزویی بعید تبدیل کرده است. کین قهرمانان و مبارزان اولیه آزادی مطبوعات و ارتباطات را به محکمه تاریخ می‌برد و نقاط ضعف و قوت نظراتشان را آشکار می‌کند. او می‌کوشد با درک نوینی که از دموکراسی به عنوان روش به دست می‌دهد و همچنین با ارائه مدل رسانه‌های غیر حکومتی و غیر بازاری آرمان‌های با ارزشی همچون آزادی مطبوعات و ارتباطات را احیا کند.

۲-۲ ملاحظات نظری

- نظام اقتصادی بازار آزاد

^۱ . John S Dryzek

بازسازی بازار جهانی، که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی رخ داد، پذیرش فراگیر سیاست‌های نئولیبرالی را تسهیل کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ادغام چین در اقتصاد جهانی، روابط اجتماعی سرمایه‌داری در همه جای جهان گسترش یافت و همه‌ی دولت‌ها را مجبور کرد تا از مجموعه‌ی هنجارهای بین‌المللی تبعیت کنند. در مناطقی مانند خاورمیانه این فرآیند به شدت به بحران‌های اقتصادی دهه‌ی ۸۰ میلادی و نیز فشارهایی مربوط بود که کشورها برای دستیابی به درآمدهای ارزی خارجی برای بازپرداخت تعهدات وامی خود با آن روبه‌رو بودند. در همان حال که دولت‌های غربی، از ایالات متحده گرفته تا اروپا، به دنبال قراردادهای تجاری و دو طرفه با کشورها بودند، تعدادی از موسسات بین‌المللی -به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی- بر اجرای فنی سیاست‌های نئولیبرالی نظارت می‌کردند. با بهره‌گیری از انواع منابع فکری، از لیبرالیسم کلاسیک تا مکتب اقتصادی اتریش و پول‌گرایی^۱، ویژگی‌های نسخه‌های نئولیبرالی، چهارای آشنا در اقصی نقاط جهان است؛ خصوصی‌سازی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، کاستن از موانع پیش روی جریان سرمایه و تحمیل الزامات بازار بر تمامی عرصه‌های فعالیت انسانی. همانطور که تا کنون تاکید شده است نئولیبرالیسم را باید مسئله‌ای به مراتب فراتر از مجموعه‌ای آشنا از سیاست‌های اقتصادی در نظر گرفت (هنیه، ۱۳۹۹: ۴۰-۴۱). ماهیت نئولیبرالیسم، آنچنان که دیوید هاروی می‌گوید: «تلاش برای بازسازی و تقویت قدرت طبقاتی به نفع سرمایه است» (Harvey, ۲۰۰۵: ۱۹). نئولیبرالیسم همچنین برخلاف آنچه که ادعا می‌کند به ماهیت دستگاہ دولت پویایی خاصی بخشیده است، امری که با گسترش رژیم‌های توتالیتر ارتباطی وثیق دارد، زیرا برخلاف آنچه که ادعا می‌کند برای ممانعت از مداخلات مردم به دولت نیازمند است. در این جهان‌بینی عاملیت آزادی ماهرانه در قلمروی بازار جای می‌گیرد؛ درحالی که استبداد در همه‌حال جامه‌ی دولت به تن دارد. این منطق که سرمایه‌داری متناسب‌ترین شکل دموکراسی است در دهه‌های ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در خارج از آکادمی، در سطحی وسیع عیناً تکرار شد تا توجیه‌گر طیفی وسیع از برنامه‌های به‌اصطلاح ترویج دموکراسی باشد. موقوفه ملی آمریکا برای دموکراسی^۲، که در سال ۱۹۸۳ تاسیس شد و تأمین مالی آن برعهده وزارت امور خارجه آمریکا بود، در کانون این برنامه‌ها جای داشت. مؤسسه NED نیز خود از سازمان‌هایی دیگر همچون مؤسسه ملی دموکراتیک^۳ و مؤسسه بین‌المللی جمهوری‌خواه^۴ (به ترتیب وابسته به احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه) و گروه‌هایی همانند مرکز شرکت‌های بین‌المللی خصوصی^۵ و مرکز هم‌بستگی (وابسته به AFL-CIO) حمایت می‌کرد. انبوهی از شرکت‌های خصوصی و

¹ . Monetarist Economics

² . NED

³ . NDI

⁴ . IRI

⁵ . CIO

سازمان‌های غیردولتی نیز در این زمینه فعال بودند. از طریق این سازمان‌ها، تمرکز دولت آمریکا به برنامه‌هایی معطوف بود که گسترش سیاست‌های نئولیبرالی را با دستور کار ترویج دموکراسی در جنوب جهان همراه می‌کرد. همان‌گونه که بعدها جورج دبلیو بوش^۱، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سال ۲۰۰۴، اذعان کرد این سیاست بر مبنای انتخابات آزاد و بازارهای آزاد بود (Bush, ۲۰۰۴). البته مقصود، شکلی از دموکراسی بود که معنایی جز رقابت‌های منظم انتخاباتی نداشت. چنین رقابتی میان گروه‌های مختلف نخبگان در می‌گرفت که هدفشان عمدتاً ایجاد مقبولیتی عام برای مشروعیت بخشیدن به تدابیر اقتصادی بازار آزاد بود اگرچه مؤسسه‌هایی مانند NED، NDI و IRI آشکارترین و صریح‌ترین صورت این جهت‌گیری بودند، اما همه مؤسسات مالی بین‌المللی همین استدلال بنیادین را به کار می‌بستند، استدلالی که «بازار آزاد» و «جامعه مدنی پویا» را به تضعیف دولت مستبد مرتبط می‌کرد (هنیه، ۱۳۹۹: ۲۶).

به همین منوال واکنش نهادها و دولت‌های غربی به خیزش‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به میزان زیادی پیش‌بینی‌پذیر بود. آن‌ها به‌جای آنکه قیام‌های عربی را اعتراضی علیه سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد که از مدت‌ها پیش نهادهای غربی مستقر در منطقه از آن حمایت می‌کردند بدانند، ماهیت قیام‌ها را اساساً سیاسی قلمداد کردند. از دیدگاه غربی‌ها مشکل استبدادی بود که بازارها را خفه می‌کرد؛ از این رو خشمی که مردم را به خیابان‌ها کشانده بود می‌توانست همسو با سرمایه‌داری تفسیر شود. برای نمونه باراک اوباما^۲، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی مهم می ۲۰۱۱ خود، با موضوع سیاست در خاورمیانه، اعلام کرد «منطقه به‌الگویی نیاز دارد که در آن نظام حمایتی جای خود را به آزادسازی بدهد. مهار تجارت از دست گروهی اندک به دستان بیشتری داده شود و اقتصاد بتواند برای جوانان شغل ایجاد کند. در نتیجه، آمریکا از دموکراسی بر مبنای تضمین ثبات مالی، پیش‌برد اصلاحات و ادغام بازارهای رقابتی در یکدیگر و در اقتصاد جهانی حمایت می‌کند» (Obama, ۲۰۱۹). همچنین طبق استدلال رابرت زولیک^۳، رئیس بانک جهانی، «شورش‌های تونس به دلیل خطوط قرمز متعددی به وقوع پیوست که مانع ورود مردم به بازارهای سرمایه‌داری می‌شد» (هنیه، ۱۳۹۹: ۲۷). در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ سیاست‌گذاران غربی این استدلال را بی‌وقفه تکرار کردند که دولت‌های مستبد، آزادی اقتصادی را خفه کرده‌اند و در نتیجه، «بازار آزاد» لازمه‌گذاری پایدار از استبداد و رسیدن به دموکراسی است. آنچه که به‌صورت عینی در جنوب جهان و در خاورمیانه رخ داده است پیاده‌سازی سیاست‌های است که پیش‌تر توسط نظریه‌پردازان بازار آزاد در دنیای آکادمی به آن پرداخته شده است. دو مکتب

^۱ . George Walker Bush

^۲ . Barack Hussein Obama

^۳ . Robert Bruce Zoellick

اقتصادی اتریش و شیکاگو که از تدوین کنندگان اصلی این سیاست‌ها بوده‌اند، اگرچه شاید در جزئیات اختلافاتی داشته باشند، اما در کلیت امر که آزادی اقتصادی را پیش شرط آزادی سیاسی می‌دانند هم‌نظرند.

- نظریه‌ی بازار آزاد از منظر هایک

جهان‌بینی هایک^۱ از همان ابتدا دفاع از آزادی با محوریت اقتصاد آزاد و هواداری از لیبرالیسم کلاسیک بود. به عقیده وی آزادی در جوامع مدرن در سایه شکل گرفتن مالکیت آزاد فردی و گسترش مبادلات آزادانه میان انسان‌ها، یعنی نظم بازار امکان‌پذیر شده است. از این‌رو، آزادی و نظم بازار دو طرف یک سکه و یا یک مطلب‌اند و یکی بدون دیگری قابل تصور نیست. مفهوم بازار در نظام فکری هایک نقش درجه اول را دارد؛ به طوری که آن را نه تنها یک نهاد اساسی جوامع مدرن، بلکه عامل غیرقابل اجتناب تمدن بشری به‌شمار می‌آورد. فلسفه سیاسی هایک رابطه بسیار نزدیکی با تحلیل‌های اقتصادی وی دارد؛ به طوری که می‌توان گفت در نهایت فلسفه سیاسی و اقتصادی او کل منسجمی را تشکیل می‌دهند که می‌توان آن را به پیروی از خود هایک در کتاب *قانون اساسی آزادی* فلسفه‌ی آزادی نام نهاد. هایک در اغلب نوشته‌های خود بر این نکته تأکید دارد که مطالعات اقتصادی، وی را به شناخت نظم خودجوش، ابتدا در عرصه اقتصادی و سپس در سایر زمینه‌های اجتماعی قادر ساخته است. ضرورت آزادی، چه اقتصادی و چه سیاسی و غیرممکن بودن سوسیالیسم، همه نتایجی هستند که از اعتقاد به نظم خودجوش ناشی شده‌اند. اما تحلیل اقتصادی محض به تنهایی، به هیچ‌وجه کافی نیست. مطالعه‌ی نظم خودجوش بازار، هایک را به تفکر در مورد شرایط به وجود آمدن و رشد این نظم و داشته و بدین ترتیب او به ناگزیر از اقتصاد به سیاست روی آورده است. از نظر وی آزادی شرط لازم برای تحقق و نیز عملکرد مطلوب نظم‌های خودجوش، به‌خصوص در عرصه اقتصادی بازار است (هایک، ۱۳۹۲: ۲۲).

- نظریه‌ی بازار آزاد از منظر فریدمن

میلتون فریدمن^۲، که «مکتب پولی^۳» نوین با نام او شناخته شده است، از جمله اقتصاددانان طرفدار مکانیسم بازار آزاد است که نظریه‌های وی، خصوصاً بر سیاست‌های اقتصادی دولت‌های آمریکا و جهان سرمایه‌داری تأثیر بسزا داشته است. به اعتقاد فریدمن، اقتصاد

^۱ . Friedrich August von Hayek

^۲ . Milton Friedman

^۳ . Monetarism School

از سیاست جدا نیست و اقتصاد آزاد شرط لازم برای برقراری آزادی سیاسی است، در نتیجه آزادی سیاسی نمی تواند بدون آزادی اقتصادی پابرجا بماند. نظام اقتصادی، که وسیله نیل به آزادی سیاسی تلقی می شود، به دلیل تأثیرش در تمرکز یا توزیع قدرت اهمیت دارد. نوع سازمان اقتصادی که مستقیماً آزادی اقتصادی را تأمین می کند، یعنی سرمایه داری رقابتی، نیز در ارتقای آزادی سیاسی مؤثر است، زیرا قدرت اقتصادی را از قدرت سیاسی جدا کرده و بدین ترتیب به یکی امکان می دهد تا باعث تعادل دیگری هم بشود. در این جا فریدمن معتقد است که «در هیچ زمان و مکانی جامعه ای را سراغ ندارم که بدون اینکه برای سازماندهی بخش اعظم فعالیت های اقتصادی خود از بازار آزاد استفاده کند، از آزادی سیاسی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده باشد. از آنجا که ما در جامعه ای عموماً آزاد زندگی می کنیم از یاد می بریم که آزادی سیاسی در سطح جهان در چه گستره زمانی و مکانی محدودی وجود داشته است. وضعیت بیشتر افراد بشر اجبار، عبودیت و بدبختی است. قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در جهان غرب از جمله استثنائات چشمگیر روند کلی تحولات تاریخی است. آزادی سیاسی همراه با بازار آزاد و تکامل نهادهای سرمایه داری ظهور کرد. آزادی سیاسی در دوره طلایی تاریخ یونان و اوایل دوره امپراتوری روم نیز در اوضاع و احوالی مشابه پدید آمد. تاریخ فقط بیانگر آن است که سرمایه داری شرط لازم برای آزادی سیاسی است، اما آشکارا شرط کافی برای تحقق آن نیست» (فریدمن، ۱۳۹۹: ۲۰). به گفته فریدمن در جامعه سرمایه داری برای شروع هر اقدامی - هر اندازه عجیب - کافی است چند نفر ثروتمند را متقاعد سازیم تا سرمایه لازم تأمین شود و در چنین جامعه ای این گونه افراد بسیارند و کانون های حمایت مستقل، فراوان است. حتی لازم نیست اشخاص یا نهادهای مالی برخوردار از سرمایه قابل دسترسی را درباره اندیشه های مورد تبلیغ متقاعد ساخت؛ فقط کافی است آنان را قانع کرد که کار تبلیغ از لحاظ مالی می تواند موفقیت آمیز باشد؛ و انتشار مجله، روزنامه، کتاب و دیگر اقدامات جسورانه سودآور خواهد بود. مثلاً ناشری که کارش با رقابت توأم است نمی تواند فقط نوشته ای را منتشر کند که شخصاً با آن موافق است، بلکه معیار او باید ترجیحاً وجود داشتن زمینه کافی در بازار برای فروش کتاب باشد تا سرمایه گذاری اش بازدهی رضایت بخشی داشته باشد. بدین ترتیب، بازار این امکان را فراهم می آورد که سرمایه لازم برای اجرای چنین اقدامات جسورانه ای با گرفتن مبالغی ناچیز از عده زیادی از مردم بی آنکه به ترغیب آنان نیازی باشد، تأمین شود. به همین جهت می توان ارتباط قوی میان سرمایه داری نتولیرال و رسانه را مشاهده کرد. به اعتقاد فریدمن، امروزه ارتقا جمع گرایی با پذیرش ارزش های فردگرایانه پیوند خورده است. در واقع تجربه دولت بزرگ این رشته ناهماهنگی را تقویت کرده است. اعتراض گسترده ای علیه حاکمیت^۱، همنوایی عجیبی در

^۱ . Establishment

اعتراض علیه همسانی؛ تقاضای گسترده برای داشتن آزادی در انجام امورات خود، برای داشتن شیوه‌های زندگانی فردی و برای دموکراسی مشارکتی وجود دارد. با دقت در این مسئله می‌توان یقین داشت که دوران جمع‌گرایی به سر رسیده و فردگرایی دوباره به اوج رسیده است. همان‌گونه که هایک نیز بیان می‌کند، این ارزش‌ها نیازمند یک جامعه فردگرا است. تنها در یک فضای نئولیبرال می‌توان به این اهداف دست یافت. فضایی که در آن فعالیت دولت، تنها به ایجاد چارچوبی که در درون آن افراد بتوانند اهداف خودشان را دنبال کنند، محدود می‌شود. بازار آزاد تنها سازوکاری است که تا به حال برای رسیدن به دموکراسی مشارکتی کشف شده است (فریدمن، ۱۳۹۰: ۱۷).

۳- روش تحقیق

۳- فضای نمونه‌گیری

باتوجه به آمارهای بدست آمده تاکنون می‌توان گفت که درحال حاضر شبکه بی‌بی‌سی فارسی پرمخاطب‌ترین شبکه فارسی‌زبان در خارج از کشور است (باتوجه به میزان فالورها در شبکه اجتماعی اینستاگرام و تلگرام). همچنین برای تولید خبر باید به طور دائم، خلاقیت و نوع‌آوری باید بخشی از روند آن سازمان باشد و نیروهای حاضر نیز خلاق و ویژه باشند. اینکه شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی توانسته است در مدت کوتاهی توجه بینندگان ایرانی و سایر مخاطبان فارسی‌زبان را جلب کند بیانگر آن است که شبکه نامبرده ضمن برخورداری از امکانات مالی و تجهیزاتی وسیع در مدیریت نیروی انسانی بسیار قوی عمل کرده است. شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی با پوشش جغرافیایی ایران، تاجیکستان و افغانستان به خاطر تمایزات جدی محتوایی و روشی که دارد، میان سایر شبکه‌های ماهواره‌ای تفاوت‌های اساسی را آشکار می‌سازد. در سطح محتوایی و معنایی این تمایزات گاه خود را در پوشش تمرکز بر فرهنگ به جای سیاست نشان می‌دهد و گاه در قالب محتوای جوان‌پسند ظاهر می‌شود. در سطح روشی، تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی تمایز خود را عمدتاً با سبک و سیاق جدید و متفاوت اجرای برنامه‌ها در مقایسه با دیگر شبکه‌های فارسی‌زبان به نمایش می‌گذارد. این ویژگی در مقولاتی چون استفاده مشهود و سیال از قابلیت‌ها و تسهیلات فناوری اطلاعات و ارتباطات، استفاده از روش جدلی به جای القایی همنوایی و هم‌آوایی میان متن صدا و تصویر و استفاده از نماها و نمادها به منصفه ظهور می‌رسد. به این ترتیب به‌نظر می‌رسد با رسانه‌ای مواجه هستیم

^۱. برگرفته از مقدمه فریدمن بر کتاب راه بردگی هایک

که نسبت به حساسیت‌ها و مشخصات اقلیم جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی شناخت کافی دارد و با تکیه بر آن سیاست‌گذاری حساب شده‌ای پایه‌ریزی کرده است و همین مسئله موجب می‌شود تا تأثیرات تبلیغی آن در مقایسه با رسانه‌های مشابه دیگر پیچیده‌تر، خزنه‌تر، عمیق‌تر و طولانی‌تر باشد (تربتی و نصیریان، ۱۳۹۱: ۸۶). همچنین باتوجه به سیر تغییر و تحولات در ایران پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ مشاهده می‌شود که سرعت اتفاقات و اعتراضات افزایش یافته است. بنابراین در این تحقیق برای بررسی نظرات تحلیل‌گران و فعالان حقوق بشر به سراغ شبکه بی‌بی‌سی در فاصله زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ (زمان شروع تحقیق) رفته‌ایم.

در میان برنامه‌های پخش شده و در حال پخش در این شبکه، برنامه پرگار یکی از برنامه‌های تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی است که به شکل میزگرد تهیه می‌شود و از اردیبهشت ۱۳۸۹ در حال پخش است. سردبیری و اجرای این برنامه را داریوش کریمی برعهده دارد. این برنامه پیش از این معمولاً چهار مهمان داشت که در دو بخش کارشناس و پرسشگر با هم به بحث می‌پرداختند؛ بدین صورت که در پنل اول، دو صاحب‌نظر درباره موضوع برنامه صحبت می‌کنند و اغلب با هم اختلاف‌نظرهایی دارند. در پنل دوم، دو مخاطب پرسش‌هایی از این دو صاحب‌نظر می‌پرسند؛ اما مدتی است که بخش پنل دوم حذف شده و تمام اشخاص مدعی، صاحب‌نظر آن بحث هستند.

در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ (از زمان شروع اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ تا زمان شروع این تحقیق) گفتمان دموکراسی خواهی و براندازی در ایران به اشکال مختلف شدت یافت. همچنین در زمان ریاست جمهوری ترامپ و برهم خوردن توافق‌نامه برجام مسئله مداخله بشردوستانه/نظامی به یکی از مسائل اساسی بدل گشت. اتفاقاتی مانند اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، اعتراضات به گرانی بنزین در آبان ماه ۱۳۹۸، سرنگونی هواپیمای اوکراینی و اتفاقاتی از این دست وضعیت را وارد مرحله‌ای جدید کرد که ضرورت بررسی گفتمان‌های کنونی را ایجاد می‌کند. به همین دلیل برای بررسی نقطه نظرات گوناگون در این تحقیق به سراغ برنامه پرگار در این بازه زمانی رفتیم. در این مدت چهارساله تقریباً ۲۵۰ قسمت از پرگار تولید شده که در بخشی از آن‌ها به بحث دموکراسی و حقوق بشر پرداخته شده است. از آنجایی که بررسی حول دو مقوله‌ی اصلی دموکراسی و حقوق بشر شکل گرفته است این دو مقوله به عنوان مقوله اصلی در نظر گرفته و سپس سایر مقولات حول این دو بررسی شده‌اند. پس از مشاهده تمامی قسمت‌های پرگار در فاصله زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ در نهایت آن قسمت‌هایی از این برنامه پیاده‌سازی شدند که در آن‌ها مستقیماً به مسئله دموکراسی و حقوق بشر و ارتباط آن‌ها با مسائلی از جمله مداخله

بشردوستانه، مناسبات منطقه از جمله افغانستان و عراق و همچنین سیاست‌های اقتصادی پرداخته شده است که بخش‌های مهم آن در بخش

یافته‌های تحقیق مطرح می‌شوند.

۲-۳ روش تحقیق

استفاده از رویکردهای گوناگون مقایسه‌ای و تحلیلی از متون، بیشتر در کتاب مقدس مسیحیان در زمینه‌های علم هرمنوتیک آغاز شد و سپس در تحلیل روزنامه‌ها، شیوه‌های مربوط به خط‌شناسی و حتی تعبیر خواب توسط زیگموند فروید ادامه یافت. تقریباً نخستین تحلیل براساس مطالعه تجربی روزنامه‌ها در سال ۱۸۹۳ درباره روزنامه‌های منتشر شده در نیویورک بود که در پی پاسخ به این پرسش برآمد: «آیا روزنامه‌های امروز مطالب ارزشمند ارائه می‌دهند؟» این تحلیل نشان داد که از ۱۸۸۱ تا ۱۸۹۳، روزنامه‌های نیویورک افترا، شایعات و ورزش را تا حد بسیاری جایگزین مطالب مذهبی، علمی و ادبی کرده‌اند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۷).

تحلیل محتوا به منزله تکنیکی علمی عمدتاً در قرن بیستم رایج شد. شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی همچون ارتباطات، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روان‌شناسی از این روش در پژوهش‌های خود استفاده می‌کنند. این روند به‌ویژه در طول جنگ جهانی دوم در دهه ۱۹۴۰ رواج بیشتری یافت. در ابتدا این روش را برای تحلیل تبلیغات و سپس برای اهداف اطلاعاتی و نظامی به کار گرفتند. پس از جنگ جهانی دوم هارولد لاسول^۱ و همکارانش با انتشار کتاب *زبان سیاست*، دیدگاه‌ها و جهت‌های نوینی را برای به کارگیری این تکنیک فراهم آوردند. در دهه ۱۹۵۰، برلسون^۲ کتاب خود را با عنوان *تحلیل محتوا* در تحقیقات مربوط به ارتباطات منتشر کرد. در دهه ۱۹۶۰ استفاده از کامپیوتر در به کارگیری این روش موجب رشدی فزاینده در بهره‌برداری از آن شد. این امر نخست با رشد نرم‌افزارهای کامپیوتری، مستعد پردازش داده‌های لفظی شد. به دنبال آن، برنامه‌های کامپیوتری جدیدی پدید آمدند که دارای سیستم فرهنگ واژگان مشخص بودند و براساس آن کلمه‌های متن با توجه به فرهنگ واژگان رمزگذاری می‌شد و تحلیلگر می‌توانست اطلاعاتی را دست‌کاری، مقوله‌بندی، علامت‌گذاری و بازیابی کند (همان). اواسط قرن بیستم ایراداتی به تحلیل‌های سطحی، بدون در نظر گرفتن محتوای پنهان تحلیل، وارد شد. از این زمان بود که رویکردهای کیفی در تحلیل محتوا گسترش یافتند. تحلیل محتوای کیفی یکی از روش‌های تحقیق است که برای تحلیل داده‌های متنی و محصولات رسانه‌ای کاربردی فراوان دارد (Kondracki, Vél l nan, ۲۰۰۲: ۲۲۴-۲۳۰).

یکی از ویژگی‌های برجسته این روش استفاده از مقوله‌هایی است که در ابتدا غالباً از الگوهای نظری اخذ شده‌اند و این مقوله‌ها روی داده‌ها اعمال می‌شوند. مقوله‌هایی که ضرورتاً بر اساس داده‌ها تدوین نشده‌اند. البته این مقولات بارها بر اساس داده‌ها ارزیابی و در

^۱ . Harold Dwight Lasswell

^۲ . Bernard Berelson

صورت نیاز به صورت استقرا-قیاسی اصلاح می‌شوند. نکته‌ی مهم در این روش این است که برخلاف سایر رویکردها هدف تقلیل داده‌ها است (فلیک، ۱۳۹۶: ۳۴۷).

۳-۳ گام‌های پژوهش

در این تحقیق با توجه به اینکه در میان مصاحبه‌های موجود به دنبال برجسته‌سازی خصیصه‌های مشخصی همچون حقوق بشر و دموکراسی هستیم از روش تحلیل محتوای ساختاریبخش در سطح سنخ‌شناسانه به کمک تحلیل محتوای تفسیری استفاده خواهیم کرد. با توجه به رویکرد اتخاذ شده، واحد مشاهده و واحد تحلیل فعالان حقوق بشر در نظر گرفته شده‌اند. گام‌های پژوهش نیز بر اساس نوع داده‌ی مورد مطالعه به شرح زیر است:

- گام اول: تهیه و تدوین مفاهیم اصلی که نیازمند مطالعات اسنادی است. پس از تدوین دقیق مفاهیم اقتصاد بازار آزاد، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر از متون موجود نظریه‌پردازان بازار آزادی همچون هایک و فریدمن است که می‌توان وارد فضای مفهومی محتوای در دسترس شد.
- گام دوم: شناسایی و تهیه لیستی از گفت‌وگوهای فعالان حقوق بشر در شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، که البته بدلیل تعدد برنامه‌های موجود لازم است تا دست به انتخاب و گزینش برنامه‌ای مشخص و ثابت در طول این سال‌ها زد. با توجه به بررسی برنامه‌های موجود در این شبکه در سال‌های ذکر شده، برنامه پرگار که در حدفاصل سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، ۲۵۰ ساعت مصاحبه و گفتگو را شکل داده است انتخاب شد که در نهایت پس از پیاده‌سازی و بررسی مجدد آن برنامه (معادل ۱۲۰۰ دقیقه) مرتبط با مقولات مشخص شده بود که در فصل چهارم به آن‌ها پرداخته خواهد شد.
- گام سوم: استخراج مستقیم و بی‌واسطه مفاهیم و داده‌های فوق به صورت صوری از مصاحبه‌های جمع‌آوری شده.
- گام چهارم: تحلیل داده‌ها با توجه به سطوح توصیفی و سنخ‌بندی‌های انجام شده. در این بخش و در امتداد تحلیل داده‌ها در سطح تبیینی مجدداً از روش اسنادی استفاده و به دیدگاه و نظرات جامعه‌شناسان مراجعه می‌شود.

۴- یافته‌ها

در این بخش با توجه به توضیحات روشی که در فصل ۳ مطرح شد، به بررسی یافته‌های تحقیق پرداخته می‌شود. از آنجایی که روش تحقیق انتخابی تحلیلی مضمون کیفی بوده است، پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های گردآوری شده به ۹ مضمون اصلی و نهایی رسیده‌ایم که البته این مضامین، مفاهیم نزدیک به خود را هم نمایندگی می‌کنند. پس از جمع‌بندی مضامین با توجه به موضوع تحقیق، مضامین در این فصل در چهار بخش مطرح شده‌اند. نخست آزادی اقتصادی، که مضامینی که بر وجه اقتصادی دموکراسی تاکید دارند را شامل می‌شود. سپس مضامین مرتبط با دولت/طبقه، جنبش‌های اجتماعی و تحریم که بر وجه بشردوستانه مداخلات تاکید دارند و در نهایت توصیف سایر مضامین مانند رسانه که از وجوه دیگر مسئله این تحقیق است.

۴-۱ مضامین اصلی

- آزادی اقتصادی

اگرچه نظام اقتصادی سرمایه‌داری به ذات خویش نظامی جهانی و گسترش طلب است که همه نظام‌های پیش از خود را نابود می‌کند، مدت زمان زیادی نیست که «جهانی شدن» همین نظام به یکی از مهم‌ترین بحث‌های محققان درآمده است. کم نیستند کسانی که حتی حل مشکلات غیراقتصادی را هم در گرو همین فرآیند اقتصادی جهانی شدن می‌دیدند و اقتصاد جهانی را تنها راه برون رفت از شرایط می‌دانند. در کنار این باور «دین باورانه» به جهانی شدن، بخش غالب محققان نیز معتقدند که مداخلات دولتی بخشی از مشکل جوامع امروزی است و هرچه دولت‌ها بیشتر وادار به عقب‌نشینی شوند و تصمیم‌گیری‌های اساسی به نیروهای بازار سپرده شود برای رفاه انبای زمانه نیز مفیدتر است. برای رسیدن به چنین سرانجامی، مجموعه سیاست‌هایی هم تدوین شد و موسسات بین‌المللی -از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی- هم عمده‌ترین سازمان‌دهندگان این دگرگونی‌ها شدند (سیف، ۱۳۹۹: ۷).

شرح ارتباط میان اقتصاد جهانی، نئولیبرالیسم و دموکراسی در فصل یک و دو به تفصیل آمده است که این رابطه را در میان یافته‌های تحقیق نیز به خوبی می‌توان مشاهده کرد. در گفتگوهای شکل گرفته در برنامه پراگار نیز شاهد به کار برده شدن کلماتی همچون «آزادی»، «سیاست اقتصادی»، «بازار»، «اقتصاد جهانی»، «آزادی اقتصادی»، «سرمایه‌داری جهانی»، «اقتصاد دولتی»، «جامعه جهانی»، «پول»، «بخش خصوصی»، «نظام بین‌الملل»، «نظم نوین» و «نظم جهانی» بوده‌ایم و در این بخش آزادی اقتصادی به عنوان دیگر مضمون اصلی این تحقیق در نظر گرفته شده است.

- دولت / طبقه

روایت‌های معمول از اقتصاد سیاسی منطقه عموماً رویکرد روش‌شناختی مشابهی را بر می‌گزینند. رویکردی که نوعاً با مقولات تحلیلی بنیادینی همچون دولت و جامعه مدنی آغاز می‌شود. در این رویکرد دولت در چهارچوب مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی تعریف می‌شود که بر فراز جامعه ایستاده و بر کشور حکم می‌راند. جامعه مدنی متشکل از نهادهایی است مستقل از دولت که فعالیت منظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تسهیل می‌کند، یا به تعبیر عبدالحسین شعبان، جامعه‌شناس عراقی، «فضایی مدنی است که دولت را از جامعه جدا می‌کند و از نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غیردولتی و غیرموروثی تشکیل شده است و حلقه اتصالی است میان فرد و دولت» (Shaaban, 2008). گفته می‌شود این تقسیم‌بندی ابتدایی که دولت را در مواجهه با توده‌ای از افراد اتم‌وار در نظر می‌گیرد مشخصه همه جوامع است؛ بنا بر این تعریف، افراد در گستره‌ای از گروه‌های هم‌نفع سازمان‌یافته‌اند که توان انتخاب نمایندگان سیاسی و قدرت مطالبه‌گری‌شان از رهبران سیاسی متفاوت از یکدیگر است. نهادهای جامعه مدنی در تقابل با دولت به نیازهای مردم نظم می‌بخشد، آنها را بیان می‌کند و بدین ترتیب افراد را قادر می‌سازد تا در فضای عمومی مشارکت کنند و پیوندهای همبستگی برقرار کنند. همه‌ی رویکردها با این همه در یک فرض روش‌شناختی محوری مشترک‌اند و آن هم مقولات اساسی برای فهم منطقه است که از یک سو دولت و از سوی دیگر جامعه مدنی است (هنیه، ۱۳۹۹: ۲۳-۲۴). این دوگانه دولت/جامعه مدنی زیربنای ادعای رایج دیگری در حوزه مطالعات خاورمیانه است، ادعایی مبنی بر رابطه دوطرفه علی میان استبداد و ضعف سرمایه داری است. بر مبنای این دیدگاه استبداد نه فقط به معنی ضعف یا غیاب آزادی‌های مدنی و سیاسی است، بلکه نشان از دست‌سنگین کنترل دولتی دارد که در کار اقتصاد سرمایه‌داری مداخله می‌کند. از مشارکت آزادانه افراد در فعالیت‌های بازار جلوگیری می‌شود در حالی که نخبگان دولتی با روی آوردن به رانت‌خواری از استبداد سود می‌برند. نخبگان با بهره‌گیری از موقعیت ممتازشان از رانت‌های اقتصادی که از طریق دولت به دست می‌آید برای افزایش ثروت شخصی و تحکیم قدرت خود استفاده می‌کنند. دولت‌های مستبد می‌خواهند با اتکا به جایگاه قدرت خود بخش‌های اقتصادی را به زیر سلطه درآورند و کنترل کنند و بدین منظور به گروه‌های ممتاز رانت می‌دهند تا جامعه را مهار کنند. در این جهان‌بینی، عاملیت آزادی ماهرانه در قلمروی بازار جای می‌گیرد؛ در حالی که استبداد در همه حال جامعه دولت به تن دارد. از این رو، تاریخ منطقه مشخصاً در قالب نزاعی بلندمدت میان «دولت مستبد» و «آزادسازی اقتصادی و سیاسی» از نو روایت می‌شود. این روایت به دلیل دیدگاه خاصش، عموماً با خروج منطقه از چنگال استعمار در پی جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود؛ یعنی هنگامی که جنبش‌های متعدد استقلال‌طلب،

خواهان پایان دادن به نفوذ بریتانیا و فرانسه در منطقه بودند. رهبری این جنبش‌های استقلال طلب عموماً به دست نظامیان یا دیگر نخبگان بود. اما در ابتدای دهه ۸۰ میلادی به دلیل ناکارآمدی توسعه اقتصادی دولت محور و نیز خواست جمعیت رو به رشد تحصیل کرده برای آزادی بیشتر سیاسی و اقتصادی، این دولت‌های مستبد به شدت تحت فشار قرار گرفتند. این فشارها برای آزادسازی اقتصادی در عصر جهانی شدن با منش «دموکراتیزاسیون» در آمیخت که در دهه ۹۰ میلادی کل دنیا را در نوردید. این منطق که سرمایه‌داری متناسب‌ترین شکل دموکراسی است در دهه‌های ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در خارج از آکادمی در سطحی وسیع عیناً تکرار شد تا توجیه‌گر طیفی وسیع از برنامه‌های به اصطلاح ترویج دموکراسی باشد. به همین منوال نیز واکنش نهادها و دولت‌های غربی در مواجهه با جنبش‌های اعتراضی منطقه پیش‌بینی‌پذیر است. آن‌ها به جای آنکه ماهیت اعتراض‌ها را اقتصادی بدانند، بر وجه سیاسی آن تاکید داشته و مشکل را دولت‌های استبدادی که بازار را خفه کرده‌اند عنوان کردند (همان: ۲۴-۲۶).

با توجه به این مسائل هنیه معتقد است روایت‌های رایج از خاورمیانه عموماً مسئله طبقه را دست کم می‌گیرند و آن را به یک گروه در میان انبوه گروه‌های هم‌نفع، همانند نخبگان تجاری، فرو می‌کاهند. این همان نقص بنیادین برداشت‌های جریان اصلی از جامعه مدنی است؛ همان‌گونه که الن مایکسینز وود^۱ نشان داده است، جامعه مدنی «چمدانی مفهومی است که همه چیز کورکورانه و بی‌هیچ تمایزی در آن تلبار شده است؛ از خانواده و انجمن‌های داوطلبانه گرفته تا سیستم اقتصادی سرمایه‌داری» (Wood, ۱۹۹۵: Mei ksi ns). بدین ترتیب دو گانه دولت/جامعه مدنی «از طریق تجزیه جامعه به تکه‌هایی مجزا که در آن نه ساختار فراگیر قدرتی وجود دارد، نه وحدت‌هایی کلیت‌بخش، نه اجباری سیستماتیک و به عبارتی نه حتی نظام سرمایه‌داری - با آن رانه‌ی گسترش طلبانه و توانایی نفوذش در تمامی شئون زندگی اجتماعی - مفهوم‌پردازی مسئله سرمایه‌داری را کنار می‌گذارد» (همان: ۲۴۵). رویکردهای آکادمیک که هدف غایی سیاست را نیل به لیبرال دموکراسی می‌دانند، واقعیت قدرت طبقاتی را مخدوش می‌کنند. در این رویکردها عرصه اقتصادی از عرصه سیاسی جداست. سرمایه‌داری در لفافه‌ای از اصطلاح حقوقی «حقوق برابر» از نظرها پنهان می‌شود (هنیه، ۱۳۹۹: ۲۹-۳۰).

با توجه به رویکرد آدام هنیه، می‌توان بر اهمیت برنامه‌هایی با محوریت و مضمون دولت/طبقه به جای دولت/جامعه مدنی توجه کرد که در کنار آن مفاهیمی مانند «طبقه متوسطه»، «طبقه کارگر»، «دولت» و «دولت/ملت» نیز استفاده شده است.

- جنبش‌های اجتماعی

^۱ . Ellen Meiksins Wood

همان‌طور که سرمایه‌داری بواسطه بنگاه‌ها و سازمان‌ها به‌صورت مداوم راه‌های جدیدی را برای کسب منافع و درآمد ایجاد و محصولات جدید را برای عرضه تولید می‌کند، جنبش‌های اجتماعی هم در پی مقابله با اثرات آن شکل می‌گیرند. این تغییرات عموماً روش‌های زندگی را مختل می‌کنند. ساز و کارهای جدید، مردم را وادار به کار سخت‌تر کرده و زمین‌هایی را که نزدیک مدارس هستند آلوده می‌کنند، بنابراین مردم در برابر این تغییرات واکنش نشان می‌دهند و از طریق انواع جنبش اجتماعی در برابر آن‌ها ایستادگی می‌کنند. در جوامع مدرن با نظام‌های اقتصادی و سیاسی پیچیده، بروکراسی‌های بزرگ، خواهان کنترل ثبات اقتصادی و سیاسی هستند. بنابراین آن‌ها تلاش می‌کنند هر چیزی را برای پیشگیری از وقوع موارد غیرمنتظره عادی‌سازی کنند. آن‌ها در برابر تغییرات در روابط مالکیت که به عنوان مثال یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌داری است، مقاومت می‌کنند. بنابراین خلق ارزش‌ها و باورهای سیاسی اغلب از بحث و تلاش جنبش‌های اجتماعی حاصل می‌شود و اغلب این جنبش‌های اجتماعی هستند که راه‌های جدید گذار جوامع و روش‌های جدید اداره آن‌ها را توسعه می‌دهند. جنبش‌های اجتماعی بخش مرکزی آنچه «جامعه مدنی» یا «سپهر عمومی» نامیده می‌شود هستند، که در آن‌ها گروه‌ها و افراد درباره آینده‌شان بحث و گفتگو می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی نقش حیاتی در جوامع معاصر ایفا می‌کنند (مدنی، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۰). اکنون که بیش از یک دهه از جنبش سبز و بهار عربی در منطقه می‌گذرد می‌توان سرنوشت این قیام‌ها را مشاهده کرد. برخی از جنبش‌های منطقه پیروزی‌های گذرایی به‌دست آوردند و برخی دیگر، به میدان نبرد خونین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل شدند. باین همه، هم‌سرنوشتی این قیام‌ها زمانی آشکار می‌شود که هیچ‌کدام نتوانستند تغییری بنیادین در نظم پیشین منطقه پدید آورند؛ واقعیتی که البته قدرت‌های جهانی، مستقیم و غیرمستقیم در آن نقش داشتند. بدین‌سان، فرصتی مهیا شد تا بخش‌هایی از نخبگان سیاسی و اقتصادی پیشین بتوانند با لابی‌گری و جلب حمایت قدرت‌های دیگر، در ساختار سیاسی پسا‌رخداد نفوذ کنند و به بخشی از نظم سیاسی جدید تبدیل شوند.

به‌رغم آنکه این جنبش‌ها با شکست مواجه شدند اما نباید پنداشت که فرصت خلق نظم اجتماعی بدیل به‌تمامی از دست رفته است، چرا که خلق اشکال جدیدی از مقاومت به‌واسطه جنبش‌های اجتماعی بیش از هر زمان دیگری با نقد بر گذشته امکان‌پذیر است (ابادری، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۴)^۱. بنابراین با توجه به نظم جهانی که در بخش قبل هم از اهمیت آن گفته شد، برای دستیابی به دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. همان‌طور که انتظار می‌رود در یافته‌های تحقیق هم به اهمیت جنبش‌های اجتماعی

^۱. برگرفته از پیش‌گفتار یوسف ابادری بر کتاب *تبار خیزش از آدم هنیه*

پرداخته شده است. همچنین در کنار آن به مفاهیم دیگری همچون «نهادهای دموکراتیک»، «فرهنگ دموکراتیک»، «جامعه مدنی» و «فعالان مدنی» نیز اشاره شده است.

- تحریم

امروزه تحریم‌های یک‌جانبه به‌عنوان ابزاری در دست دولت‌ها در حال تبدیل شدن به یک رویه بین‌المللی است که استفاده از آن، به‌عنوان اقدامات خارج از نظام امنیت جمعی منشور ملل متحد، مشروعیت این اقدامات را از حیث انطباق با موازین حقوقی بین‌المللی با شک و تردید مواجه کرده است. تحریم امروزه یکی دیگر از استراتژی‌های مداخله بشردوستانه و یک گام پیش از مداخله نظامی قدرت‌ها است. تحریم‌کنندگان در توجیه اقدامات یک‌جانبه خود عمدتاً به اصل آزادی دولت‌ها در برقراری یا قطع روابط تجاری خود با سایر دولت‌ها استناد می‌نمایند؛ در حالیکه مستند به بندهای (الف) و (ب) ماده (۴۲) طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، دولت واضع تحریم از این جهت که با اعمال تحریم‌های خودسرانه، به‌طور گسترده بر عملکرد دولت هدف تحریم تأثیر می‌گذارد و دولت هدف تحریم نیز به دلیل عدم ایفای تعهدات حقوق بشری، نسبت به ساکنین سرزمین تحت حاکمیت خود دارای مسئولیت است. مراعات یا تخطی کشورهای واضع تحریم از موازین حقوقی بین‌المللی، نقش حائز اهمیتی در توجیه مشروعیت یا عدم مشروعیت تحریم‌های وضع شده دارد، اما با توجه به اینکه تحریم‌های یک‌جانبه عمدتاً از سوی کشورهای صاحب قدرت وضع می‌گردند، بنابراین در فرض عدم مشروعیت تحریم‌های یک‌جانبه نیز کمتر شاهد عدول کشور واضع تحریم از مواضع خود بوده‌ایم. علاوه بر مسائل حقوقی که امروزه تنها توجیه‌گر تحریم‌ها هستند، آنچه که تحریم را تبدیل به یکی از اصلی‌ترین عوامل نقض حقوق بشر (همان حقوق بشر ادعا شده) می‌کند مشاهده تاثیراتی است که این استراتژی بر مردم آن کشور می‌گذارد. بنابر گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در سال گذشته بر اثر تحریم‌های آمریکا علیه دولت ایران تاکنون تحریم‌ها مخرب‌ترین تاثیرها را بر روی قشرهای آسیب‌پذیر، کم‌درآمد، افرادی که بیماری خاص دارند، زنان سرپرست خانوار، مهاجران و سالمندان داشته است چرا که تحریم‌های بانکی مشخصاً تاثیر مستقیمی بر واردات دارو و سایر موارد داشته است (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۱). اما با توجه به تاثیرات بسیار مخرب تحریم‌ها بر مردم، همچنان طرفداران استراتژی تحریم به‌عنوان مانعی بر سر راه نقض حقوق بشر دولت ایران، بسیارند. در چند قسمت از برنامه پرگار نیز برخی از تحلیل‌گران بر تاثیر مثبت تحریم بر دموکراسی خواهی در ایران پرداخته‌اند.

۴-۲ توصیف عملکرد رسانه‌ها: در میانه‌ی دموکراسی و بازار آزاد

برنامه پرگار که در قالب گفتگو و میزگرد تلویزیونی با حضور حداقل دو کارشناس و صاحب نظر با عنوان مهمان برای مباحثه و اظهار نظر پیرامون موضوعات مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برگزار می‌شود، توانسته است توجه بخش زیادی از علاقه‌مندان به مباحث و موضوعات فکری و چالش‌برانگیز را به خود جلب کند و بسیاری از معانی تثبیت شده در ذهن مخاطبان خود را به پرسش بکشد. یکی از ویژگی‌های این برنامه که از ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ شروع به پخش کرد گفتگویی و مباحثه‌ای بودن آن است که با گره‌افکنی و ایجاد رویارویی و تعارض و طرح ناسازه‌های گفتمانی، محتوای برنامه را همچون جهان حکایتی در می‌آورد که ساختار آن بر پایه کشمکش و گره‌گشایی است. همانطور که مهدی‌زاده (۱۳۹۴: ۱۱۰) نیز اشاره می‌کند بی‌بی‌سی در قالب این برنامه با استفاده از ساختارهای روایتی و تمهیدهای شکلی معین، در صدد برساختن چارچوب‌های معنایی مشخص برای مخاطبان خود است. همچنین تحقیق‌های پیشین نشان دهنده اهمیت و تاثیر بسیار شبکه‌ی تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی به مثابه شبکه‌ای ماهواره‌ای (و حتی وبسایت و سایر شبکه‌های اجتماعی) بر مخاطبان ایرانی است (مختاری، ۱۳۸۷؛ بصیریان جهرمی، ۱۳۸۷؛ محمدخانی ملکوه، ۱۳۹۰؛ فردوسی، ۱۳۹۱).

از همین روی این شبکه و به‌ویژه برنامه پرگار بدلیل برخورداری از ویژگی‌ها و ملاحظه‌های خاصی که در آن وجود دارد، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به نگرش‌های مخاطبان داشته باشد. این تاثیر به‌ویژه در مورد موضوعاتی مانند دموکراسی و حقوق بشر که از جانب حکومت نیز حساسیت‌برانگیز است قوی‌تر می‌شود. بنابراین این برنامه می‌تواند با چینش هدفمند و آگاهانه‌ی دیدگاه‌های موافق و مخالف، به تقویت یا تضعیف گفتمانی خاص مبادرت ورزد. همانطور که فوکو نیز در نظریات خود معتقد است که دانش و قدرت بی‌طرف نبوده و نقش کنترلی در زندگی ما بازی می‌کنند.

در همین راستا از یافته‌های تحقیق نیز مشاهده می‌شود در بررسی دموکراسی در میدان اقتصادسیاسی از سمت مهمانان بر وجه آزادی اقتصادی و محدود کردن مداخلات دولت تاکید شده است. گفته‌هایی که به‌خوبی در نظریات هایک و فریدمن و تاکیدشان بر مسئله تقدم آزادی اقتصادی بر مسئله آزادی سیاسی شاهد بوده‌ایم. آنچه که در این نظریات فردگرایانه هایک اصرار بر نادیده‌گرفتنش دارد مسئله نفع شخصی است. نفع شخصی که در بازار آزاد اخلاق را زیرپا می‌گذارد و توجه‌گر نابرابری و هرگونه مداخله می‌شود. در بررسی آزادی اقتصادی دیگر کسی حرفی از نتایج درخشان معجزه شیلی و آنچه که پینوشه بر سر وضعیت شیلی آورد نمی‌گوید و تنها به اهمیت آزادی اقتصادی برای دستیابی به حقوق بشر و دموکراسی اشاره می‌شود. امروزه آنچه که فعالان حقوق بشر برای مردم ایران از

طریق تریبون‌های خود نسخه می‌پیچند همان تجویزی است که سال‌ها پیش فریدمن و پسران شیکاگو برای شیلی مطرح کردند. تجویزی که حاصلش مداخله نظامی آمریکا و کودتا و سال‌ها دیکتاتوری پینوشه و افزایش نرخ تورم و سقوط هرآنچه که پیش از آن دکتر آلنده به آن دست یافته بود، بوده است.

۵- نتیجه‌گیری

دموکراسی نیازمند بنیادی است که نه تنها ارزش‌های مشترک، بلکه تجاربی مشترک را شامل باشد که مردم به نظام سیاسی متعلق به خودشان احساس وابستگی نمایند و به شیوه‌ها و پیامدهایش اعتماد کنند. به همین دلیل است که دموکراسی را با پیوند عمیقی می‌توان با برابری اقتصادی مرتبط دانست. به بیان دیگر نابرابری در ثروت و قدرت اقتصادی، شکلی از نابرابری سیاسی است که با اصل برابری دموکراتیک در تناقض است (آربلاستر، ۱۳۸۵؛ ۱۲۳-۱۲۵).

الن میکسینز وود^۱ در کتاب *سرمایه‌داری علیه دموکراسی*، به یکی از جنبه‌های ناسازگاری سرمایه‌داری و دموکراسی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد به چه معنا و چگونه سرمایه‌داری علیه دموکراسی و برابری اجتماعی-اقتصادی عمل می‌کند: «در دموکراسی سرمایه‌داری مدرن، نابرابری اجتماعی-اقتصادی و بهره‌کشی با آزادی و برابری مدنی همزیستی دارد. تولیدکنندگان اصلی از نظر حقوقی وابسته یا از لحاظ سیاسی محروم از حق رأی نیستند. قدرت سرمایه‌دار برای تصاحب ارزش اضافی کار کارگران، به جایگاه حقوقی یا مدنی ثروتمندان وابسته نیست، بلکه ناشی از عدم مالکیت کارگرانی است که آنان را ناگزیر می‌سازد تا نیروی کار خود را به ازای مزد مبادله کنند تا به ابزارهای کار و گذران زندگی دسترسی داشته باشند. کارگران هم تابع نیروی سرمایه و هم تابع مقتضیات رقابت و بیشینه‌سازی سود هستند. از این رو، جدایی جایگاه مدنی و موقعیت‌های طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری دو جنبه دارد: از یک سو حق شهروندی بر اساس موقعیت طبقاتی-اقتصادی تعیین نمی‌شود و در این معنا سرمایه‌داری می‌تواند با دموکراسی صوری همزیستی داشته باشد و از سوی دیگر، برابری مدنی مستقیماً بر نابرابری طبقاتی تأثیر نمی‌گذارد و دموکراسی صوری اساساً بهره‌کشی طبقاتی را دست نخورده باقی می‌گذارد» (میکسینز وود، ۱۳۸۶: ۲۳۷-۲۳۸). اما از طرفی دیگر درست است که در نظام سرمایه‌داری، کارگر از قید بردگی به معنای باستانی کلمه آزاد است و از لحاظ حقوقی مالک جان و مالش (یعنی همان توانایی فکری و جسمی کار کردن، یا نیروی کارش)

^۱ . Ellen Meiksins Wood

به حساب می‌آید و از حق رأی نیز برخوردار است، اما در تحلیل نهایی شهروندی درجه دو است؛ به این دلیل که دولت‌ها فضاها و ثروت‌های عمومی را که از لحاظ قانونی متعلق به همه‌ی شهروندان به‌شمار می‌آیند، خصوصی می‌کنند و مایملک عمومی شهروندان را در قالب سرمایه در برابر اکثر شهروندان (کارگران و سایر شهروندان) علم می‌کنند و ایشان را به شهروندان درجه دو فرومی‌کاهند. به این ترتیب، رفته‌رفته دیگر حتی از دموکراسی صوری هم اثری به جا نخواهد ماند (رنجبر، ۱۳۹۹).

اما آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد غیاب نیروهای سیاسی مداخله‌گر به نفع نیروی کار در وضعیت حمله‌ی مداوم به حیات این طبقه بوده است، زیرا ضروری است تا نیروی کار از طریق مداخله در قدرت و تشکیل یابی بر سوگیری سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی به نحوی که منافع این طبقه را لحاظ کنند اثر گذارد یا حداقل توان دفاع در مقابل سیاست‌هایی که حیاتش را با بحران مواجه می‌کنند داشته باشد. دقیقاً از همین نقطه بازگشت مجدد به مفهوم دموکراسی معنادار می‌شود. چرا که وضعیت دموکراتیک در تعریف به موقعیتی ارجاع دارد که در آن طیف‌های مختلف مردم بتوانند خودخواسته در سیاست مشارکت کنند و این مشارکت به شکلی عملی بر بهبود شرایط اجتماعی‌شان تأثیر بگذارد. متأسفانه سال‌هاست از «مشارکت» تعبیری صوری ارایه و به تبع آن دموکراسی به صندوق رأی فروکاسته می‌شود. کسانی که خود را هوادار مشارکت مردمی معرفی می‌کنند، صندوق رأی را به محلی برای نزاع تبدیل کرده و بدین ترتیب زمانی که مردم امکان هرگونه مشارکت، اثرگذاری و حتی دفاع از حیات خود را در مقابل سیاست‌ها از دست داده‌اند، انتخاب بین گزینه‌های بد یا بدتر به مثابه‌ی الگوی مشارکت دموکراتیک به آنان تحمیل می‌شود، در حالی که در واقعیت نمی‌توانند اثر خواست خود یا حتی توان دفاع از حیات خود را در برگیره‌های رأی ببینند. به همین دلیل است که باید از بازگشت انتقادی به مفهوم دموکراسی صحبت نمود و تا حد ممکن به این مفهوم مجدداً معنایی حقیقی بخشید.

اگر دموکراسی، مشارکت اثرگذار طیف‌های مختلف مردم در سیاست باشد، بنابراین هنگامی که یک طبقه که شامل گسترده‌ترین گروه‌های مردم یک کشور است از تمام ابزارهای مشروع خود برای مداخله‌ی ایجابی یا سلبی، یا حتی دفاع از معیشت خویش، خلع‌ید می‌شود باید پیشاپیش هر نظر در خصوص بحران وضعیت اقتصادی آن طبقه، یک امر مسلم سیاسی را لحاظ داشت؛ غیردموکراتیزه بودن فضای کار و به جای آن تحمیل نهادهای صوری برای پرکردن خلأها. در چنین وضعیتی، نقد وضعیت و بحران‌های معیشتی آن طبقه با نقد از منظر دموکراسی آغاز می‌شود. در این وضعیت اگر که سندیکاها، کانون‌های صنفی، شوراهای صنفی و غیره طی سازوکاری دموکراتیک امکان شکل‌گیری داشته باشند و بتوانند حداقل در مقابل سیاست‌هایی که حیات‌شان را تهدید می‌کند به‌طور

مؤثر مداخله کنند، و همچنین اگر حزب کارگری در سیاست‌گذاری‌ها مداخله کند، در این صورت میزان بالایی از واگذاری‌ها و ورشکستگی‌هایی که طی یک فرایند حاصل از اقتصاد نئولیبرالی رخ می‌دهند امکان تکرار نخواهند داشت، زیرا در فرآیند دموکراتیک تشکل‌یابی و فراگیری شوراهای صنفی، فضایی برای شفاف‌سازی‌های مالی شکل می‌گیرد. هرچند که این‌ها در واقع حداقلی‌ترین و البته مبنایی‌ترین فرض‌ها برای در دستور کار قرار دادن جامعه‌ای دموکراتیک، با لحاظ حق تشکل‌یابی گسترده و عمومی، در اختیار می‌گذارند. به هر روی امروز بیش از همیشه پای فشردن بر مفهوم دموکراسی ضروری است، اما طبیعتاً با نگاهی پویا و با دیدن پیوند بنیادی این مفهوم با حق تشکل‌یابی و حق اعتراض گروه‌هایی که بیش‌ترین حملات سیاست‌های اقتصادی به سمت آن‌هاست (چه در محیط کار و چه خارج از آن).

امروزه دموکراسی شعار اکثر رهبران جهان است. همان دموکراسی‌ای که توجیه‌گر حکم‌رانی سیاست‌هایی است که به تعبیر آگامین زندگی انسان‌ها را تا حد حیات برهنه‌شان تقلیل می‌دهد و جایی را برای سیاست‌ورزشان در نظر نمی‌گیرد، یا به تعبیری همان حکم‌رانی بدون مردم. نظام‌هایی که به ظاهر هرگونه امکان دیگری جز بازتولید نامتناهی کارکرد خودشان را طرد می‌کنند. بنا بر نظریه‌های هایک، فریدمن و طرفدارانشان هیچ‌گاه نمی‌توانند با هیچ برنامه و ساز و کار دموکراتیکی موافق باشند چرا که اساس کار دموکراسی حقیقی مداخله است. مداخله‌ی مردمانی که اگر به صحنه بیایند و قدرت را تصاحب کنند لاجرم کار به اصلاح اقتصادی خواهد کشیده شد و دیگر دست نامرئی بازار حاکم نخواهد بود. مسئله آن نیست که طرفداران بازار آزاد از سنت سیاسی خاصی پیروی می‌کنند، بلکه مسئله بر سر این است که هر نوع سیاستی کار آنان را مختل خواهد کرد و در بازار خودانگیخته اخلاص ایجاد می‌شود. در نظام سرمایه‌داری کنونی آن سیاستی معنا دارد که حافظ نظم بازار باشد و هر سیاستی که به مردم اجازه بدهد تا از هر حیث، بخصوص اقتصادی، در تعیین سرنوشت خود سهم بگیرند، محکوم است (باذری، ۱۴۰۰: ۸۱).

آنچه که از وضعیت امروز ایران مشاهده می‌شود و اهمیت این تحقیق را می‌رساند اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بوده که منجر به وضعیت کنونی شده است. در مقابل نیز گروهی از مخالفان حکومت در خارج و داخل کشور با مطرح کردن دموکراسی در قالب دموکراسی بازار آزاد به نادیده گرفتن بنیان‌های وضع موجود و تقلیل اعتراضات مردم به نبود آزادی‌های فردی می‌پردازند. از دهه ۱۳۶۰ تا کنون جمهوری اسلامی ایران در پی تغییرات عمیق ساختاری و نهادی و حرکت به سمت تعدیل همه‌جانبه اقتصاد کلان کشور، سیاست‌های آزادسازی اقتصادی را در ۵ حوزه پیش برده است. این پنج حوزه شامل: موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار، خصوصی‌سازی

تحت عنوان کاهش تصدی‌گری دولت، مقررات زدایی در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی، مسئولیت‌ناپذیری دولت در خدمات اجتماعی و ممانعت از تشکیل‌یابی بوده است (اباذری و ذاکری، ۱۴۰۰: ۱۲۳-۱۲۴). مقابله با دموکراسی، یعنی بی‌پناه گذاشتن جامعه در برابر هر نوع بی‌خردی و از جمله بی‌خردی سیاست‌های نئولیبرالی. از این لحاظ دهه ۶۰ به سبب از بین بردن همه امکان‌های تشکیل‌یابی جامعه، یکی از مهم‌ترین فراهم‌کنندگان زمینه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بوده است. ممانعت از تشکیل‌یابی یعنی ضدیت با دموکراسی. برخورد با اتحادیه‌های صنفی کارگران و تشکل‌های معلمان و روزنامه‌نگاران و دانشجویان در طول چهار دهه گذشته به صورت سیستماتیک در جریان بوده است. در این حوزه سیاست‌های نئولیبرالی با تمایلات اقتدارگرایانه دستگاه سیاسی همدست شده و شرایط را برای تشکیل‌یابی جامعه بسیار دشوار کرده است (همان: ۱۴۰). بنابراین نادیده‌گردن مناسبات اقتصادی حاکم و اتکا به دال دموکراسی و حقوق بشر برای مقابله با وضعیت موجود، امتداد همین وضع را منجر می‌شود.

امروزه نئولیبرالیسم به‌سان عقلانیت سیاسی حمله‌ای آشکار را به بنیادهای دموکراسی آغاز کرده است و با از جا کندن اصول بنیادی آن از، قانون‌سالاری، برابری حقوقی، آزادی سیاسی و مدنی، خودآیینی سیاسی و شمول جهانی با معیارهای بازار آزاد از نسبت هزینه/سود، کارآمدی، سودآوری و ثمربخشی، کار خود را پیش می‌برد. به میانجی عقلانیتی نئولیبرال است که حقوق، دسترسی به اطلاعات و دیگر پشتیبانی‌های قانون اساسی و همچنین گشودگی، پاسخگویی و رویه‌گرایی حکومتی به آسانی نادیده می‌مانند یا کنار گذاشته می‌شوند و بالاتر از همه این که دولت مستقیماً از یک تجسد حکم‌رانی مردمی به یک عملیات مدیریت اقتصادی بازپیکربندی می‌شود. عقلانیت بازار آزاد هر انسان و نهاد، از جمله دولت مبتنی بر قانون اساسی را به مدل شرکت باز می‌گرداند و از این روی، اصول دمکراتیک را با اصول اقتصادی در عرصه سیاست جابه‌جا می‌کند. افزون بر سرنگونی دموکراسی، این دگردیسی قدرت‌های اجرایی گسترش‌یافته منجر می‌شود تا نئولیبرالیسم این واژه را برای مقاصد خود مصادره کند؛ با این پیامد که «دموکراسی بازار» اینک واصفی عادی برای شکلی است که به حکم راندن مردم بر خودشان هیچ ارتباطی ندارد.

منابع فارسی:

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۸۵). **دموکراسی**، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: انتشارات آشیان.
- اباذری، یوسف (۱۴۰۰). **بنیادگرایی بازار**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی». فصلنامه پژوهش، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

- باتلر، ایمون (۱۳۸۷). **اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک**، ترجمه فریدون تفضلی. تهران: نشر نی.
- بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۸۷). «بررسی مقایسه‌ای میزان اعتماد به اخبار سیمای جمهوری اسلامی ایران و اخبار وبسایت‌های خبری و عوامل موثر بر آن». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه صدا و سیما.
- بوش، جورج (۱۳۸۰). «سخنان بوش همزمان با حمله به افغانستان». متن سخنرانی جورج بوش در وبسایت خبرگزاری ایرنا. ۱۶ مهر ۱۳۸۰.

<https://www.isna.ir/news/8007-03563>

- بوش، جورج (۱۳۸۵). «سخنرانی سالانه بوش در کنگره». متن سخنرانی جورج بوش در وبسایت خبرگزاری ایرنا. ۴ بهمن ۱۳۸۵.

<https://www.isna.ir/news/8511-01988>

- تربتی، سروناز و نصیریان، فضا (۱۳۹۱). «بررسی میزان و عوامل اعتماد شهروندان جوان تهران به تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی». فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، سال هفتم، شماره هفدهم، تابستان ۱۳۹۱.
- رنجبر، هادی (۱۳۹۹). «یادداشتی درباره دموکراسی و انباشت اولیه». منتشر شده در وبسایت دموکراسی رادیکال.
- سیف، احمد (۱۳۹۹). **سرمایه‌داری و دموکراسی**. تهران: نشر مضمون.
- فردوسی، مهراوه (۱۳۹۱). «بهره‌گیری شبکه‌های ماهواره‌ای از ارتباطات آیینی: مطالعه موردی برنامه نوبت شما بی‌بی‌سی فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه صدا و سیما.
- فریدمن، میلتن (۱۳۹۹). **سرمایه‌داری و آزادی**، ترجمه غلامرضا رشیدی، تهران: نشر نی.
- فریدمن، میلتن و فریدمن، رز (۱۳۶۷). **آزادی انتخاب**، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، تهران: انتشارات پارسی.
- فلیک، اووه (۱۳۹۶). **درآمدی بر تحقیق کیفی**، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- فولکری، کارستن (۲۰۰۳). «سی سال با پینوشه»، ترجمه چشم‌انداز ایران، برگرفته از وبسایت اسپیکل.
- گزارش «تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران نقض حقوق بشر است»، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱.

<https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3866392>

- محمدخانی ملکوه، محمد (۱۳۹۰). **بررسی ساختار برنامه‌های بی‌بی‌سی فارسی**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مختاری، ندا (۱۳۸۷). «گفتمان، هویت، ایدئولوژی: بازنمایی گفتمان هویت ایرانی در بی‌بی‌سی فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶). **جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون**. تهران: نشر روزنه.
- مهدی‌زاده، سید مهدی (۱۳۹۴). «سکولاریزم و خشونت نمادین در گفتمان تلویزیونی: تحلیل گفتمانی برنامه پرگار تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی». فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۴.
- میکسینز وود، الن (۱۳۸۶). **دموکراسی در برابر سرمایه‌داری تجدد حیات ماتریالیزم تاریخی**، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: نشر بازتاب نگار.
- هایک، فردریش (۱۳۹۲). **قانون، قانون‌گذاری و آزادی؛ قواعد و نظم**، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: نشر دنیای اقتصاد.
- هنیه، آدام (۱۳۹۹). **تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در ایران**، ترجمه لادن احمدیان هروی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

منابع انگلیسی

- Bardhan, Pranab (2011). "Democracy and Capitalism: Are They Compatible in the Long Run?". *The Handbook of Social Capital*.
- Dryzek, John S., (1997). "Democracy in Capitalist Times: Ideals, Limits, and Struggles". OUP Catalogue, Oxford University Press.
- Harvey, David (2005). **A Brief of Neoliberalism**, Oxford University Press.
- Kondracki, N. L., & N.S. Wellman, "Contentanalysis: Review of methods and their applications in nutrition education", *Journal of Nutrition Education and Behavior*, vol 34, 2002, 224-230.
- Kuttner, Robert (2018). "Democracy and Capitalism". *The American Prospect*.
- Meiksins Wood, Ellen (1995). **Democracy against Capitalism**. Cambridge: Cambridge University Press.
- «Obama hails Margaret Thatcher as 'great champion of freedom' in tribute». 8 Apr 2013.
<https://www.theguardian.com/politics/2013/apr/08/margaret-thatcher-dies-tributes-obama>.
- "President Bush Discusses Importance of Democracy in Middle East-Remarks by the President on Winston Churchill and the War on Terror". Library of Congress, Washington, DC, 4 Feb 2004.
<http://merln.ndu.edu/archivepdf/nss/WH/2004>.
- Shaaban, Abdul Hussein (2008). "mafhoum al mujtama' al madani: bayn al tanweer wa al tash'heer". *Al Hewar*, 16 March 2008.
<http://ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=1282>

